

تأثیر عوامل متغیر در ناهمانندی کارکردهای سیاست خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۴)

سعید محمدی گماری^۱
محسن خلیلی^۲

چکیده

در سیاست بین الملل، جهت گیری سیاست خارجی دولت‌ها به میزان قابل توجهی تحت تأثیر عوامل ثابت و متغیر موجود در خمیرمایه ژئوپلیتیک کشورها است. نگارندگان با الهام گیری از مقوله‌های سه گانه سیاست خارجی (جهت گیری، نقش ملی و هدف‌ها)، کوشش می‌کنند تا تأثیر عوامل متغیر در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ بیان کنند. همچنین، با استفاده از مقوله قدرت ملی در ژئوپلیتیک، کوشش می‌کنند نشان دهند چرا دوره‌های زمانی گوناگون به همراه گفتمان‌های متمایز، بر سیاست خارجی ایران در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴، حاکم بوده است. در واقع، به نظر می‌رسد، عوامل متغیر تعیین کننده سیاست خارجی، تغییرات کیفی موجود در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب را توجیه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، ایران، تغییر کارکرد، عوامل متغیر، ژئوپلیتیک.

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد
^۲ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)، khalilim@um.ac.ir

مقدمه

در سیاست خارجی ایران، عناصر نمایانگر تداوم و تغییر وجود دارند؛ به‌ویژه آن‌که هنوز می‌توان لقب سیاست خارجی انقلابی را برای آن در نظر آورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌دلیل فقدان تجربه‌های سیاسی به‌همراه ویژگی‌های ایدئولوژیک یک‌سان‌انگار، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در فرازونشیب رویدادهای تاریخی، به شدت تحت تأثیر ذهنیت انقلابیون قرار گرفت.

دولت‌ها، در عرصه سیاست خارجی، تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل ثابت و متغیر به تصمیم‌گیری می‌پردازند. سیاست خارجی دولت‌ها برگرفته از محیط ژئوپلیتیک (موقعیت، وضعیت، منابع انرژی، ایدئولوژی و قلمرو فرهنگی) است. در واقع، بُن‌مایه ژئوپلیتیک از عناصر ثابت و متغیر (عناصر قدرت ملی) تشکیل شده است و کشورها تنها با برخی از کردارها می‌توانند بر محدودیت‌های برآمده از ویژگی‌های ژئوپلیتیک چیره شوند. در این پژوهش قصد داریم عوامل متغیر سیاست خارجی ایران را در دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۸۴ بررسی کنیم. بنابراین، تاریخ سیاست خارجی و گفتمان‌های^۳ متحول در فرآیند سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، مورد بررسی نیست. سؤال اصلی چنین است: «ناهمانندی‌ها در عملکرد سیاست خارجی ایران در دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۸۴، متأثر از چه عواملی بوده است؟» پاسخ ابتدایی نگارندگان چنین است: «به‌نظر می‌رسد گوناگونی در جهت‌گیری‌ها و نقش‌های موجود در سیاست خارجی ایران در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴، برآمده از ناهمانندی‌ها در عرصه عوامل متغیر در سیاست خارجی بوده است.

در این مقاله، بدون در نظر آوردن مباحث نظری بسیاری که در عرصه سیاست خارجی وجود دارد، تعریفی از مفهوم سیاست خارجی، در نظر گرفته شده و مجموعه نوشتار بر آن استوار شده است. سیاست خارجی عبارت از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید؛ نیز، سیاست خارجی بازتاب

^۳ پژوهشگران سیاست خارجی ایران با رویکردهای نظری واقع‌گرای، آرمان‌گرای، سازه‌نگاری و گفتمانی، دوره‌های مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تفسیر کرده‌اند. به‌لحاظ دسته‌بندی تاریخی و زمانی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متأثر از تحولات و تفوق یکی از گفتمان‌ها، متحول شده است (امیری، ۱۳۸۵، ص ۳۳). از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی کشور غالب شده است. این تحولات و تغییرات گفتمانی تنها درحوزه مفاهیم و معانی باقی نماند بلکه کنش‌های سیاست خارجی ایران را نیز دگرگون کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). طی ۱۳۵۷-۱۳۸۴ چهار نوع از نیروهای سیاسی پدیدار شدند: دوره اول: روی کار آمدن لیبرال‌ها ۱۳۶۰/۱۳۵۷؛ دوره دوم: روی کار آمدن آرمان‌گرایان رادیکال ۱۳۶۸/۱۳۶۰؛ دوره سوم: عادی‌سازی مبتنی بر اقتصاد‌گرایی ۱۳۶۸/۱۳۷۶؛ دوره چهارم: فرهنگ‌گرایی سیاست‌محور ۱۳۷۶/۱۳۸۴.

سیاست‌های یک دولت در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث جهانی می‌باشد (ر. ک. به: محمدی، ۱۳۷۷، صص ۱۷ و ۱۸؛ کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۹۹؛ پیشگاهی فرد و زارعی، ۱۳۸۹، ص ۷۹؛ اخوان زنجانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

از جنبه پیشینه پژوهش، در نوشتارهای رحیمی (۱۳۷۶)، طباطبائی شفیعی (۱۳۶۲)، رضایی (۱۳۷۶)، بیری گنبد (۱۳۸۶)، تاجیک (۱۳۸۳)، یعقوبی (۱۳۸۷)، حاجی یوسفی (۱۳۸۴)، رنجبر (۱۳۸۳)، معبادی (۱۳۸۵)، صدقی (۱۳۸۶)، مجرد (۱۳۸۶)، تاجیک (۱۳۸۲)، رضانی (۱۳۸۰)، سریع‌القلم (۱۳۷۹)، ازغندی (۱۳۸۱)، قوام (۱۳۸۹)، ویژگی‌های سیاست خارجی ایران بررسی شده است؛ اما، تأثیر عوامل متغیر در تعیین سیاست خارجی ایران را وجهه نظر قرار نداده‌اند. در واقع، بر ساختن دو مدل نظری عوامل متغیر قدرت ملی و مدل برآیند قدرت ملی، کوشش نوآورانه نگارندگان است که در نوشتارهای پیشین، به این سیاق، کمتر وجود داشته است. در این مقاله، سیاست خارجی را بر پایه مفهومی ژئوپلیتیک، به نام قدرت ملی، در نظر آورده‌ایم و قصد داریم نشان دهیم که تغییر در رویه سیاست خارجی ایران در دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۸۴، استوار بر عوامل متغیری بوده است که زمینه‌ای ژئوپلیتیک دارند.

مفروض نوشتار چنین است: هر دولت-ملتی دارای هویتی منحصر به فرد است. جمهوری اسلامی نیز دارای هویت خاص خود است که عنوان رسمی‌اش بیانگر آن است. بر اساس تقدم کلمه «اسلامی» بر واژه «ایران» در این عنوان و همچنین محتوای قانون اساسی، به نظر می‌رسد در وهله نخست این صفت «اسلامی» است که تعیین کننده مجموعه هنجارهای حاکم بر ساختار سیاسی آن است. ارزش‌های برخاسته از اصول و قواعد اخلاقی و فقهی اسلام در شکل دادن به هویت دولت/ملت ایران نقش داشته است؛ اما اسلام تنها منبع هویت ساز جمهوری اسلامی ایران نیست. سه منبع بیناذهنی ملی گرایي یا ایران گرایي، اسلام گرایي شیعی، نظام ارزشی حاکم بر روابط بین الملل و یا تلفیق ایرانیت، اسلامیت و هنجارهای غربی به دولت-ملت ایران هویتی چندلایه بخشیده است (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹، صص ۴۴ و ۴۵).

۱- تداوم در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی

قانون اساسی انقلابی دست آورد اندیشه انقلابیونی بود که مدعیات‌شان را در سطوح اسلام گرایانه، امت گرایانه و جهان وطنانه مطرح کردند. بند ۱۶ اصل ۳، بند ۵ اصل ۲، اصل ۱۱، و اصول ۱۵۲ تا ۱۵۴ قانون اساسی، مختصات سیاست خارجی ایران را بر شمرده (ایزدی، ۱۳۷۷، صص ۱۳۱/۱۴۶) و اهداف کوتاه مدت، میان مدت، و بلند مدت سیاست خارجی ایران نیز، در مقدمه و اصول گوناگون قانون اساسی

قید شده است (صدقی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۲/۶۵). در تقسیم‌بندی دیگر، از اهداف ملی و فراملی سیاست خارجی مندرج در قانون اساسی سخن به میان آمده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، صص ۱۴۷/۱۷۰). ویژگی‌های سیاست خارجی برآمده از انقلاب‌ها دقیقاً مطابق با ویژگی‌های خود انقلاب‌هاست. انقلاب ایران بر نوعی رادیکالیسم عرفی، مبارزه‌جویی شدیداً مذهبی، ملی‌گرایی عرفی و ملی‌گرایی اسلامی استوار شده بود و هر کدام از این مقوله‌ها ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند (فورن، ۱۳۸۰، صص ۳۰۵-۳۰۷). سیاست خارجی برآمده از انقلاب نیز نشانه‌هایی از آن را بروز می‌دهد: تداوم انقلاب در قبال سلطه استعمار، تثبیت هویت جدید کشور، کاستن از نفوذ خارجی (اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۵۵۱)، صدور انقلاب، شعارهای نه شرقی نه غربی، رهایی از وابستگی، استقلال در تمامی زمینه‌ها، حمایت از حرکت‌های رهایی‌بخش، حمایت از حقوق مستضعفان و محرومان، کوشش در راه ایجاد امت اسلامی، حفظ مرزها، تعادل و عدالت در برقراری پیوندهای دو و چندجانبه با سایر کشورها، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و پذیرش اصول منصفانه و عادلانه حقوق بین‌الملل همگی نمادهای حضور فرهنگ‌های سیاسی گوناگون حاضر در پروسه انقلاب اسلامی ایران بود و نشان می‌داد که یک سیاست خارجی انقلابی چندوجهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته است.

به تدریج اسلام‌گرایان رادیکال به دلایلی که عمدتاً جامعه‌شناختی است بر سایر نیروهای حاضر در انقلاب ایران غلبه یافتند و گفتمان‌ها و گفتارهای آنان را یکپارچه ساختند و بیان داشتند که دین اسلام و مذهب تشیع نه تنها واجد همه ویژگی‌های آن‌هاست بلکه بر آن‌ها برتری نیز دارد و همین امر سبب شد که از یک سو، واژگان نوپیدای اسلامی فضای تصویری و مفهومی سیاست خارجی برآمده از انقلاب را تغییر صوری دهد؛ و از دیگر سو، با توجه به حمایت‌های شدید و همه‌جانبه مردم و رهبران انقلابی از درون‌مایه‌های دینی حرکت انقلابی، سایر گفتارهای انقلابی در گفتمان نوپیدایی مضمحل شوند که ترکیبی و تلفیقی بودند. این وضعیت سبب‌ساز پیدایش سیاست خارجی انقلابی-اسلامی شد:

هدف اصلی سیاست خارجی ایران از همان آغاز به کار حکومت جدید، تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی بود. این هدف در وظیفه‌ای ریشه داشت که قرآن برای مسلمانان برای تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است. هدف صدور انقلاب با گسترش و فتوحات تاریخی اسلام و گسترش صلح اسلامی تحت حاکمیت حضرت محمد[ص] و خلفای او همراه شده و این شیوه در دیدگاهی که قائل به تمایز بین دارالاسلام و دارالکفر است انعکاس یافته بود (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ص ۴۷).

با استقراض از الگوی رضوانی که ویژگی‌های عمده سیاست خارجی یک کشور در حال نوسازی را برشمرده است (رضوانی، ۱۳۸۰، صص ۴۷-۵۰)، می‌توان گفت سیاست خارجی انقلابی و اسلامی، آزادی عمل بیشتری در حوزه روابط خارجی می‌خواست و مایل بود به مثابه یک کشور انقلابی نقشی مستقلانه‌تر و فعالانه‌تر برعهده گیرد؛ می‌خواست فعال باشد تا بتواند ابتکار عمل را در نظام بین‌المللی به‌عهده گیرد؛ پاسخ‌گو باشد تا از توانایی‌های بین‌المللی متصور خود برای تأثیرگذاری و هم‌سو کردن دیگر کشورها با خود در نظام بین‌المللی بیشتر بهره‌گیرد؛ متنوع باشد تا بتواند تلاش‌هایی انجام دهد که منجر به تغییر، متنوع‌سازی و یا حتی قطع پیوندهای قدیمی با قدرت‌های استعمارگر پیشین، شرکت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی شود؛ هم‌ساز باشد که نشان‌دهنده تطابق عقلانی بیشتر میان اهداف و وسیله‌هایی است که انقلابیون به‌طرزی جدید از آن نام به‌میان می‌آورند؛ پیچیده باشد که به‌معنای افزایش نقش‌ها در برابر دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است و البته، منظورِ نهفته از مقوله افزایش نقش در سیاست خارجی انقلابی، خودبرتشمردن در پیوند و ارتباط با دیگران است؛ اثربخش باشد تا بتواند به‌طرزی مداوم به اجرای تصمیمات در سیاست خارجی اعلامی خود پردازد.

۲- تغییر در سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب اسلامی

گفتار و کردار، همنشین‌اند. کردار بر بستری از کلام جاری می‌شوند و هر دو هم‌دیگر را معنادار می‌سازند. هنگامی که از منظری خاص به تاریخ سیاست خارجی ایران انقلابی نگریسته می‌شود نشانه وجود نوعی «کلام منضبط» ظاهر می‌شود که از یک بستر بر می‌خیزد و یک معنا را به ذهن متبادر می‌سازد. رویدادهای روابط خارجی ایران پس‌انقلابی، بیان‌گر وجود چهار نوع گفتمان مصلحت‌محور/ واقع‌گرا، ارزش‌محور/ آرمان‌گرا، منفعت‌محور/ اصلاح‌طلب اقتصادی، و فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (ازغندی، ۱۳۸۱، صص ۹-۲۱) است.

در دوره اول، شرایط انقلابی داخلی و مخالف‌خوانی‌های محیط بین‌المللی به‌همراه چنددستگی انقلابیون کام‌روا، دولت موقت را گام به گام به مصلحت‌گرایی، آرمان‌گرایی و اصلاح‌طلبی واداشت. جنگ عراق و استلزامات شور انقلابی به‌همراه آرمان‌گرایی دینی، سیاست خارجی ایران را به دورانی از تهاجم و تدافع هم‌زمان کشاند که هم، سودای تغییر جهان در سر داشت؛ و از دیگر سو، منطق جنگ، آنان را وارد کنش‌هایی می‌کرد که بیان‌گر دفاع از منافع ملی و عقل‌گرایی محاسبه‌گرانه بود.

حفظ کیان اسلام با توسل به مفهوم ام‌القرآ که نوعی ناسیونالیسم مضمّر دینی بود، دیپلماسی ایران را وادار کرد که به عقل‌گرایی مصلحت‌جویانه پناه آورد، ولی همچنان ژستی دین‌جویانه داشت. خسارت‌های جنگ عقل‌جمعی را در مسیر آرمان‌گرایی تجدیدنظرطلبانه به‌همراه واقع‌گرایی نسبی عمل‌گرایانه انداخت؛ این امر ناشی از نیاز به سازندگی کشور بود، موضوعی که همگان بر سر آن اتفاق نظر داشتند. بنابراین، می‌بایست رفتارهای آرمان‌گرایانه، امت‌گرایانه، دین‌جویانه و جهان‌وطنانه به کردارهایی تبدیل می‌شد که ایران و بازسازی آن را در کانون توجه خود قرار دهد؛ جهان‌شمولی می‌بایست جای خود را به کشورشمولی و خودمحوری می‌داد.

از منظری تاریخی، دولت موقت، سیاست توازن را به‌همراه دیدگاه کلان‌تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق و تلاش برای جلب و بهبود پیوند با دولت‌های دیگر به‌ویژه آمریکا (امیری، ۱۳۸۵، صص ۳۸ و ۴۲) معیار سیاست خارجی خود قرار داد. مخالفت با رادیکالیسم، ناهمراهی با صدور انقلاب و عدم برقراری پیوند با دولت‌های تندرو، همگی نشان می‌داد که سیاست خارجی دولت موقت، تداوم سیاست خارجی شاه بود اما به شکلی دیگر که عضویت در عدم تعهد و استقلال‌جویی نرم‌جویانه، تفاوت آن به‌شمار می‌رفت. اما، آرمان‌گرایان رادیکال، با استعفای دولت موقت، روی کار آمدند و مسیر سیاست خارجی ایران را معکوس و انقلابی کردند. غلبه نوعی نگرش فرامرزی تأثیرپذیرفته از هنجارهای دینی و رادیکالیسم انقلابی (امیری، ۱۳۸۵، ص ۵۶) سیاست خارجی را تغییر داد، تا جایی که از نقش‌هایی چون مدافع اعتقادی خاص، دولت‌الگو، مخالف وضع موجود، حامی ملت‌های محروم و مستضعف، و حامی حکومت جهانی اسلام (ستوده، ۱۳۸۵، ص ۸۸) می‌توان نام برد که بیان‌گر باورهای انقلابیون بود.

ارتحال امام خمینی (ره)، اصلاح قانون اساسی و پایان جنگ عراق و ایران، سبب شد چهره سیاست داخلی و خارجی ایران نیز تغییر کند. سیاست خارجی جمهوری دوم با مؤلفه‌ها و عواملی چون تجاوز عراق به کویت و فروپاشی شوروی مواجه و به‌همراه مؤلفه‌های داخلی، سبب شد اهداف ملی اولویت یابند، توسعه‌گرایی اقتصادی مد نظر آید و نوعی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز چندجانبه‌گرایانه در رفتار خارجی ایران از سال ۱۳۶۸ به‌بعد چیره گردد. آن‌چه سبب تسهیل تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران

شد پدایش نوعی هماهنگی میان مقام رهبری و رییس جمهور بود که از آن با نام «رهبری/ائتلاف محور» (احشامی، ۱۳۸۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱) یاد شده است. درحقیقت، تغییرات پی درپی گفتمانی در سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب، چنان بود که می‌توان از شش مفهوم/کردار، سخن گفت:

توازن‌جویی مسالمت‌جویانه غیرانقلابی غیرتجدیدنظرطلب واقع‌گرا،
 تجدیدنظرطلبی تخصم‌گرای انقلابی آرمان‌خواه،
 تجدیدنظرطلبی مدافعه‌جویانه انقلابی آرمان‌خواه،
 تنش‌زدایی مسالمت‌جویانه کنش‌پذیرانه واقع‌گرای مصلحت‌سنج،
 تنش‌زدایی مسالمت‌جویانه کنش‌گرانه واقع‌گرای الگوساز حکومتی،
 تجدیدنظرطلبی مهاجمانه انقلابی آرمان‌خواه کنش‌گرانه.

۳- مفهوم قدرت ملی و نقش‌مایه‌های ژئوپلیتیک سیاست خارجی

نگارندگان از الگوی هالستی برای تبیین مدعای خود بهره می‌گیرند. در منظر هالستی، دولت، به‌عنوان بازی‌گر نظام بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود و نظام بین‌المللی، محیطی است که واحدهای سیاست بین‌الملل در آن عمل می‌کنند. در یک تعریف ساده از منظر او، سیاست خارجی پدیده‌ای است فراتر از مرزهای ملی. اما، میان ارسال یک یادداشت دیپلماتیک، اعلام یک دکترین و تشکیل اتحاد یا تنظیم هدف بلندمدت، ناهمانندی وجود دارد، تا جایی که، از نظر دامنه، میان ارسال یک پیام دیپلماتیک برای یک دولت دوست و تعیین این که یک دولت در بلندمدت به دنبال چه هدفی در جهان خواهد بود، تفاوت زیادی وجود دارد. او سیاست خارجی را به چهار بخش سمت‌گیری‌های سیاست خارجی، نقش‌های ملی، هدف‌ها، و اعمال تقسیم می‌کند (هالستی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۴). سپس، از سه جهت‌گیری انزوآگرایی، عدم تعهد، و ایجاد ائتلاف/تشکیل اتحاد، شانزده نقش ملی، و سه نوع هدف بلندمدت، میان مدت، و حیاتی، به همراه اعمال سیاست خارجی که آمیزه‌ای است از قدرت، توانایی و نفوذ، برای توصیف ماهیت سیاست خارجی کشورها بهره می‌گیرد (هالستی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۲۷۷).

آنچه که یک حکومت باید در هر تحرک در حوزه روابط خارجی کشور انجام دهد، چهار عمل اصلی است: شناخت محیط بین‌المللی که مبتنی بر فهم وقایع جهانی است؛ تهیه نقشه کلان برای منافع ملی که از آن به «استراتژی ملی» تعبیر می‌شود؛ تهیه طرح‌های عملیاتی برای تحقق استراتژی ملی و سازماندهی و هدایت نیروها برای تحقق طرح‌های عملیاتی. چهار مقوله ذکر شده جامع‌ترین تقسیم‌بندی را از هر «تک اقدام» در سیاست خارجی به دست می‌دهد (آشنا، ۱۳۸۶، صص ۱۲ و ۱۳). در واقع، از آنجا که تعیین خط‌مشی سیاست خارجی هر کشور از متغیرهای متعددی چون مبانی فکری، ماهیت نظام بین‌الملل، خصوصیات و نحوه نگرش هیأت حاکم، توانایی‌های کشور، نیازهای عینی جامعه، متغیرهای جغرافیایی و فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر می‌پذیرد (آشنا، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱)، می‌توان اذعان داشت که علم روابط بین‌الملل یا (علم سیاست خارجی) متکفل فهم وضعیت است و این فهم نخستین رکن در هدایت رفتار خارجی یک کشور محسوب می‌شود (لاریجانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

قدرت ملی، مفهومی ژئوپلیتیک است و برآیند توانایی‌ها و مقدرات کشورها محسوب می‌گردد. موقعیت هر کشور در سلسله مراتب قدرت جهانی بستگی به وزن ژئوپلیتیک و میزان قدرت ملی آن در بین کشورها دارد و این امر بر الگوی روابط خارجی آن تأثیر می‌گذارد. سنجش قدرت ملی دولت‌ها به منظور تعیین جایگاه آن‌ها در نظام جهانی و مقایسه قدرت کشورها، از دغدغه‌های جغرافی دانان سیاسی، دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۸۶، ص ۷۷). قدرت ملی جمع توانایی‌های مادی و معنوی یک کشور است (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۷۵؛ حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۸۶، ص ۷۷). میزان تأثیرگذاری (قدرت) بر سایرین به واسطه برخورداری از ویژگی‌هایی است که عناصر مشکله قدرت نامیده، و به دو دسته عناصر ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند.

عوامل ثابت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۷۵) مانند ویژگی‌های فیزیکی که کمتر دستخوش دگرگونی می‌شوند؛ و عوامل متغیر که ممکن است برخی از آن‌ها نیز منشاء طبیعی داشته باشند (اطاعت، ۱۳۷۶، ص ۳۵) بیشتر به پدیده‌های انسانی مرتبط می‌شود که به دلیل مطرح بودن نقش کمیّت در آن‌ها، جزء عوامل متغیر محسوب می‌گردد (عزتی، ۱۳۷۱، ص ۷۵). روابط سیاسی کشورها زائیده مجموعه عواملی چون قدرت، پیشرفت اقتصادی، شیوه حکومت، تاریخ، فرهنگ، مذهب، موقعیت جغرافیایی و نیز مضمون تعهداتی است که به موجب قراردادها با سایر کشورها پذیرفته است. چون این عوامل در کشورهای گوناگون یکسان نیست به ناچار هدف‌هایی که کشورها در پی

دست یابی به آن‌ها در صحنه بین‌المللی هستند و همچنین برداشت کشورها از مسائل بین‌المللی و روش‌هایی که برای حل آن‌ها دنبال می‌کنند نیز با هم متفاوت است (عامری، ۱۳۷۷، ص ۲۴۰). سیاست خارجی هر کشوری را نتیجه تعامل، مواجهه و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی نظیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تجارب، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، توانایی‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و سرانجام، ماهیت نظام سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌دانند (غرایاق‌زندی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸).

قدرت ملی به توانایی‌های ثابت و متغیر (مادی و معنوی) تعبیر می‌شود که در قلمروی جغرافیایی یک کشور وجود دارد: وسعت، موقعیت، آب و هوا و توپوگرافی قلمرو ملی، منابع طبیعی، انرژی و مواد غذایی قابل تولید، جمعیت، تراکم آن، میانگین سنی، ترکیب جنسیت و درآمد سرانه در رابطه با درآمد ملی، مقدار و کارایی کارخانه‌های صنعتی، وسعت و کارایی سیستم حمل و نقل و ارتباطات، سیستم آموزشی و تسهیلات پژوهشی، کیفیت آموزش، تجهیزات و روحیه نیروهای مسلح، ماهیت و توانایی سیستم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، کیفیت دیپلمات‌ها و دیپلماسی، خصیصه ملی و روحیه مردم (علی‌بابایی، ۱۳۸۳، صص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ پلینو و آلتون، ۱۳۷۵، ص ۲).

عناصر قدرت را به دو دسته «مادی» و «غیرمادی» تقسیم کرده‌اند. عناصر مادی قدرت عبارت از پنج عامل «موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، پیشرفت فنی و صنعتی و اقتصادی، جمعیت و آمادگی نظامی» است. در مورد عناصر غیرمادی قدرت، اختلاف عقیده زیاد است؛ ولی به نظر می‌رسد نقطه اشتراک چنین است: خصلت‌های ملی، روحیه ملی، کیفیت و کارایی دولت، حیثیت و اعتبار بین‌المللی یا «وجهه بین‌المللی»، انگارگان یا «ایدئولوژی»، شیوه رهبری و دیپلماسی (عامری، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴). عوامل گوناگون تعیین‌کننده سیاست خارجی عبارتند از: موقعیت، وسعت، توپوگرافی، عوامل اقتصادی، جمعیت و نیروی انسانی، آمادگی نظامی، تکنولوژی، فضا، منابع طبیعی، دسترسی به دریا، آب، کشاورزی، منابع معدنی، تکنولوژی‌های جدید (ر. ک. به: حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴، ص ۵؛ زین‌العابدین و کارساز، ۱۳۸۹، ص ۴۶؛ اطاعت، ۱۳۷۶، صص ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳؛ عزتی، ۱۳۷۱، صص ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۱؛ هادیان، ۱۳۷۶، صص ۸۶، ۹۲، ۸۷؛ قوام، ۱۳۸۰، صص ۸۷، ۹۲، ۹۴؛ عامری، ۱۳۷۷، ص ۳۵۰؛ میرحیدر و

ذکی، ۱۳۸۱، صص ۵۵ و ۵۴؛ حافظ‌نیا و احمدی‌پور، ۱۳۸۸، صص ۱۳۳، ۱۳۶/۱۵۶؛ حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۵، صص ۲۰ و ۲۱؛ مولانا و محمدی، ۱۳۸۷، صص ۴۷، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴.

محققان روابط بین‌الملل، در تبیین عوامل متغیر اختلاف نظر دارند، اما در مورد بعضی از عناصر، اتفاق نظر بیشتری مشاهده می‌شود. نگارندگان، به دلیل تمرکز مقاله بر عوامل متغیر، با مطالعه چند منبع، آشکار ساخته‌اند که دست کم ۹ نوع عامل متغیر تأثیر گذار بر قدرت ملی وجود دارد:

جدول (۱): مدل عوامل متغیر در تبیین سیاست خارجی

مدل برآیند	عوامل متغیر	نویسنده
بافت ملی	بافت سیاسی و اجتماعی؛ ویژگی‌های نظام بین‌الملل	اطاعت (۱۳۷۶)
(خصوصیت‌های قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی)	محیط عمومی بین‌المللی (طرز تلقی‌ها، اقدامات، اندیشه‌ها و برداشت‌های سیاست‌مداران سایر دولت‌ها در مورد منافع ملی)؛ قدرت یا توانایی نسبی کشور؛ عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها در برابر تصمیمات سیاسی دیگر دولت‌ها	پلینو و آلتون (۱۳۷۵)
ویژگی‌های نظام بین‌الملل	کد ژئوپلیتیک	حافظ‌نیا (۱۳۸۵)
حکومت و کیفیت و کارایی آن	خصلت‌های ملی، روحیه ملی؛ کیفیت و کارایی دولت؛ حیثیت و اعتبار بین‌المللی، ایدئولوژی؛ شیوه رهبری و دیپلماسی	عامری (۱۳۷۷)
رهبری	نهادهای سیاسی و اجتماعی	عزتی (۱۳۷۱)
ایدئولوژی	ماهیت و توانایی سیستم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ کیفیت دیپلمات‌ها و دیپلماسی؛ خصیصه ملی و روحیه مردم	علی‌بابایی (۱۳۸۳)
سیاست‌گذاران خارجی و دیپلماسی	ایدئولوژی؛ عوامل اجتماعی و انسانی؛ عوامل سیاسی	قوم (۱۳۸۰)
نوع رژیم‌های منطقه‌ای	ساختار نظام بین‌الملل؛ مشکلات داخلی و افکار عمومی؛ سیاست‌گذاران خارجی؛ تصویر سیاست بین‌الملل؛ ارزش‌های تاریخی و فرهنگی	مولانا و محمدی (۱۳۸۷)
	عوامل انسانی (قومی-زبانی، فرهنگی، مذهبی و نژادی، تاریخی)	میرحیدر و ذکی (۱۳۸۱)
	خصوصیات ملی؛ روحیه ملی؛ کیفیت و نوع حکومت؛ دیپلماسی و پرستیژ؛ ایدئولوژی	هادیان (۱۳۷۶)

۴- هویت جمهوری اسلامی ایران

از دیدگاه اندیشمندان ایرانی هویت ملی ایرانیان از سه عنصر «ایران‌گرایی»، «اسلام‌گرایی» و «تجددگرایی» تشکیل یافته است. هویت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است که همواره حول یک مفهوم و ارزش کانونی تعیین و تشکل می‌یابد. به گونه‌ای که در زمان‌های مختلف ممکن است ارزش‌ها و مفاهیم مختلف و حتی ناسازگار و ناهمگونی در کانون این فهم مشترک قرار گیرد که به معنای تنوع و تکثر منابع هویت‌ساز است. بنابراین،

جمهوری اسلامی به طور هم‌زمان و «در زمان» دارای هویت‌های متعددی است که هر یک حول یک عنصر و ارزش کانونی تعین می‌یابد. باید توجه داشت که هویت‌های متکثر، نقش‌های متعددی را نیز ایجاد و ایجاد می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۵۳).

انقلاب اسلامی ایران، دارای شعارها و اهداف دینی بود و ایدئولوژی غرب‌گرایانه و باستان‌گرایانه خاندان پهلوی را نفی کرد. اسلام‌گرایی نهفته در ذات انقلاب، در کنار تلاش‌های اسلام‌ستیزانه حکومت پهلوی طی نیم‌قرن پیش از انقلاب، باعث شد حکومت انقلابی به بازسازی هویت ایرانی اهتمام ورزد. هویت جدید، هویتی مبتنی بر اسلام بود که ایرانی‌بودن تحت‌الشعاع آن قرار می‌گرفت. تندروی‌های صورت گرفته در دوره پهلوی برای نفی عنصر اسلامی باعث واکنش به صورت تندروی در نفی عنصر ایرانی، سکولار و باستانی در دوره پس از انقلاب شد. ارزش‌های برجای مانده از طاغوت تقبیح شد و ارزش‌های دیگری برجسته و هنجارهایی تقویت یا ابداع شد. نمادها یا آیین‌های ایران پس از انقلاب به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: نخست، نمادها و آیین‌های برجای مانده از گذشته که حاصل گرایش‌های فرهنگی و سیاسی دولت‌ها و مردم در دوره‌های مختلف تاریخ ایران هستند؛ دیگر نمادها و آیین‌های تأسیس شده در دوره انقلاب. با اندکی تسامح، می‌توان گفت برخی نمادها و آیین‌ها دیرینه و برخی دیگر ساخته شده هستند (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

بر اساس مبانی نظری قانون‌اساسی و همچنین عملکرد دولت‌های ایران پس از انقلاب، شاید بتوان به طور نسبی و به موجب یک استقرا، اصولی را برای سیاست خارجی ایران قائل شد که عبارتند از: ترجیح دادن ملت‌ها و نهضت‌ها به دولت‌ها در روابط بین‌المللی، مبارزه با اسرائیل و دفاع همه‌جانبه از نهضت اسلامی فلسطین، ضدیت و مبارزه با آمریکا، قائل نبودن به سطوح قدرت در میان کشورها، مخالفت با سیستم «تو» در سازمان ملل، اعتقاد به قابل تفکیک بودن روابط خارجی اقتصادی از روابط خارجی سیاسی، تأکید و اجرای همه‌جانبه استقلال سیاسی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، ترجیح دادن اعتقادات بر منافع اقتصادی و تجاری در روابط دوجانبه، فاصله استراتژیک از قدرت‌های بزرگ و منافع و سیاست‌های آن‌ها، اهمیت دادن به عدالت سیاسی در روابط میان دولت‌ها (سریع‌القلم، ۱۳۸۸، صص ۲۷ و ۲۸؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰). بر این اساس الگوهای رفتاری در سیاست خارجی ایران را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: الگوی اعتراضی در دوره تثبیت انقلاب و نظام، الگوی مدارا با جهان در دوره تحول و گذار، الگوی تنش‌زدایی (قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۷، ص ۶۳).

انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران را همانند دیگر عرصه‌های اجتماعی، دست‌خوش تغییر بنیادین ساخت و جهان‌بینی توحیدی افقی گسترده فراروی حکومت اسلامی گشود و مسئولیت جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای اهداف جدید، در ورای مرزهای جغرافیایی آن تعریف و تعیین کرد (شجاعی، ۱۳۸۹، ص ۲۴). در واقع، سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از سیطره گفتمان اسلام‌گرایی از دال‌های محوری این گفتمان مانند عدالت اجتماعی، حمایت از مظلوم، و مبارزه با ظلم در دوره‌های زمانی مختلف سود جسته است. البته در هر کدام از این خرده گفتمان‌ها، دال‌های گفتمان اسلام‌گرایی با توجه به مقتضیات خرده گفتمانی هر دوره با دال‌هایی چون قدرت و امنیت ترکیب شده است (فرزانه پور و زنگنه، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

۵- عوامل متغیر در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۵-۱- تحول اجتماعی و بازی‌گران جدید

نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی پس از انقلاب اسلامی افزایش یافته و بالتبع نقش و جایگاه اجتماعی ممتاز روحانیون به عاملی تعیین کننده در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. در اثر حضور مستقیم روحانیت در رأس هرم قدرت سیاسی، ماهیت سیاست در ایران دینی و مذهبی شد. تجلی عینی این واقعیت در سیاست خارجی، ایدئولوژیک شدن آن و ارجحیت یافتن اهداف ایدئولوژیک است. فراتر از این، شبکه اجتماعی قدرتمند روحانیت در جامعه، به علت اعتماد و اعتقاد توده مردم به آن، توانایی بسیج نیروهای اجتماعی در جهت پی‌گیری این اهداف و منافع در سیاست خارجی را میسر کرد. علاوه بر این، باید گروه‌های اجتماعی سازمان یافته، گروه‌ها و تشکل‌های ذی‌نفع (اقتصادی، تجاری، کارگری)، گروه‌های مذهبی و شبه‌نظامی را نیز عاملی تعیین کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌شمار آورد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۲ و ۱۰۳).

امروزه، به‌ویژه باید از دو گروه جدید نام برد که در پردازش نظری و نیز کنش‌گری سیاست خارجی جمهوری اسلامی بیش‌ترین تأثیر را دارند. آن‌ها به دلیل ساختار خاص نظام سیاسی ایران پس‌انقلاب اسلامی، قادر به ایفای نقشی فعال شدند: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق (ع). در واقع، آمیزش دو نقش مذهبی و سیاسی در کارویژه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از یک سو حاصل ذات ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی است؛ و، از دیگر سو برآمده از تداخل تنگاتنگ کارویژه‌های روحانیون در حفظ ساختار سیاسی/حقوقی و پایه‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران با وظایف عقیدتی/نظامی سپاهیان حافظ انقلاب است. بنابراین، افزون بر نفوذیابی شأن روحانیون

در درون نظام سیاسی ایران معاصر، به عنوان حافظان عقیدتی، سپاه پاسداران انقلاب نیز، شأن تسری رگه‌های ایدئولوژیک به تمامی منافذ نظام سیاسی را یافته است. این کارویژه را، دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق (ع)، حمایت تئوریک/علمی می‌کنند و با کادرسازی برای وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، افزون می‌سازند. دانشگاه امام صادق (ع)، در حقیقت، برآمده از جریان یافتن اندیشه تشکیلات ساز روحانیان است که از محافل دانشگاهی و آکادمیک برای تربیت کادر مورد نیاز برای اداره امور مملکت، بهره فراوان بردند. فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق (ع) به دلیل آشنایی نسبی با دانش سیاست و روابط بین‌الملل و نیز با تسلط بر زبان‌های بین‌المللی (انگلیسی و فرانسه و عربی) توانستند خلأ موجود در زمینه برخورداری از نیروی مجرب دیپلماتیک در وزارت امور خارجه را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده بود، پُر کنند. آنان، در عین حال، با خوانش متون فقهی، توانستند تداوم بخش نقش و جایگاه و کارویژه و دانش روحانیون در اداره نظام سیاسی به‌شمار آیند.

از سوی دیگر به موازات تحولات اجتماعی، رشد جمعیتی جامعه نیز عاملی مهم بوده است. میانگین نرخ رشد جمعیت در ایران تا سال ۱۳۵۷، ۳/۹ درصد بوده است. از سال ۱۳۴۵ تقریباً هر ۱۰ سال به‌طور میانگین حدود ۱۱ میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده شده است. علی‌رغم بالابودن نرخ رشد جمعیت در سال‌های پیش از انقلاب، با وقوع انقلاب اسلامی سیاست‌های کنترل جمعیت به کنار نهاده شد و بعضاً تدابیر تشویقی در جهت رشد بالاتر جمعیت اعمال گردید. به عبارت دیگر در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی سیاست‌های «توده‌ستایانه» بدون در نظر گرفتن آثار سوء بلندمدت اقتصادی منجر به بالا رفتن سطح درآمد و رفاه بیشتر بدون اتکا بر زیرساخت‌های تولیدی و اقتصادی با تکیه بر منبع نفت اعمال شد. مجموع این سیاست‌ها بر روند افزایشی ناگهانی نرخ رشد جمعیت تأثیر گذار شد به طوری که از سال ۱۳۵۵ تقریباً به دو برابر در سال ۱۳۶۵ رسید. نکته قابل توجه این است که رشد سال‌های ۶۵ تا ۷۵ باعث جوان شدن ترکیب جمعیتی کل کشور شد. رشد شهرنشینی نیز از دیگر عوامل قدرت‌گیری طبقه متوسط روبه‌رشد بوده است. به‌طور کلی بالارفتن سطح سواد، وجود امکانات اقتصادی، برنامه‌های بهداشتی، آموزشی، سیاسی، اطلاع‌رسانی گسترده و غیره، عوامل مهمی در تشویق به هدایت روستاییان به شهرنشینی بوده است. در جامعه ایران این تحول نمایان شده است و به استناد آمار می‌توان گفت شهرنشینی گسترده، باعث روند روبه‌افزایش طبقه متوسط گردید (فاضل، ۱۳۸۱: صص ۱۵۱ و ۱۵۲).

۵-۲- رهبری

در انقلاب اسلامی رهبری جایگاه ویژه‌ای دارد و نخستین ویژگی انقلاب ایران محوریت اصل رهبری است. نقش امام خمینی (ره) در پیش‌برد نهضت اسلامی تنها به شخصیت رهبری ایشان منحصر نمی‌شود،

بلکه او نظریه بدیعی را برای نهضت اسلامی فراهم کرده بود و به همین جهت توانست یک فرضیه منسجم سیاسی برای مبارزه علیه حکومت پهلوی و استقرار دولت اسلامی بنا نهاد (عیوضی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲). امام خمینی (ره) در زمان حیات خویش و در بجنوبه رهبری کشور، به عنوان داور نهایی مسائل جامعه ایران، نه یک آرمان‌گرای محض بود و نه یک واقع‌گرای ناب. برای این امر دو دلیل وجود دارد؛ نخست، با توجه به سیال بودن سیاست در میان گروه‌های ایرانی، امام خمینی (ره) با ایفای نقش متوازن‌کننده‌ای که بسته به نیاز زمان، وزن خود را به کفه این جناح یا آن جناح می‌افزود منافع کلی کشور را در نظر داشت. دوم، عملکرد کلی ایشان، به عنوان رهبر مخالفان رژیم شاه و بلندپایه‌ترین رهبر ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ روشن می‌سازد که رهبری ایشان آمیزه‌ای از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است؛ آمیزه‌ای که درک آن دشوار است و همین موجب شد که جامعه بین‌المللی، پیوسته از «چندچهره‌بودن» سیاست خارجی دوران زمام‌داری ایشان شگفت‌زده باشد. امام خمینی (ره) هم از گروگان‌گیری حمایت کرد و هم خود، آن‌ها را آزاد ساخت؛ تصمیم به ادامه جنگ گرفت و هم سرانجام به جنگ پایان بخشید. گویی خط امام پیوسته در حال تحول و دگرگونی بود (نبوی، ۱۳۸۳، صص ۱۶۵ و ۱۶۶).

نیم‌نگاهی به محتوای اصل ۱۱۰ قانون اساسی (صدقی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۸ و ۱۰۹) نشان‌گر آن است که تصمیم‌گیرنده اصلی سیاست خارجی مقام رهبری است. از آغاز تأسیس نظام جمهوری اسلامی، تجربیات فراوانی از حضور نظارتی مقام رهبری بر ابتکارات و کارگزاری‌های سیاست خارجی به چشم می‌خورد. اخطار امام خمینی (ره) به نمایندگان مجلس شورای اسلامی نسبت به طرح سؤال قانونی از وزیر امور خارجه در مورد قضیه «مک‌فارلین» در پی شایعه مذاکرات پنهانی ایران و آمریکا، فرمان ایشان در مورد قطع رابطه با مصر در سال ۱۳۵۸، اخطار مقام کنونی رهبری به معاون حقوقی رییس جمهور در زمینه مذاکره با آمریکا، دستور کاهش سطح روابط ایران و اجازه ایشان برای بازدید نماینده حقوق بشر از ایران، از جمله موارد نظارتی-ارشادی رهبری بر امور خارجی به‌شمار می‌رود که اثرات تئوریک و عملی تعیین‌کننده‌ای به‌جای گذاشته است (امیری، ۱۳۸۵، صص ۲۱۸ و ۲۱۹). این امر همچنان در دو موضوع بسیار استراتژیک رابطه ایران و آمریکا و نیز انرژی هسته‌ای، تداوم دارد و مقام رهبری حرف اول و آخر را می‌زند.

۳-۵- ایدئولوژی

ایستارهای جدید در حوزه سیاست خارجی، در چارچوب نظام ایدئولوژیک حاکم بر جمهوری اسلامی مفهوم پیدا می‌کند. این امر منجر به اتخاذ سیاست‌های متفاوتی در ایران کنونی در مقایسه با دوران رژیم پیشین گردید. هر ایدئولوژی می‌تواند مفروضات قابل قبولی برای پیرامون خود فراهم آورد.

مبنای دوستی، خصومت، سیاست‌های همکاری جویانه و حتی الگوهای تعارض در برخورد با گروه‌ها و واحدهای سیاسی، ناشی از رهیافت ایدئولوژیک حاکم بر نظام سیاسی ایران در دوران بعد از انقلاب است (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۹). هیچ نهضتی بدون داشتن ایدئولوژی به پیروزی نخواهد رسید. داشتن مبنای فکری ضمن آن که برای بسیج گروه‌های مختلف‌المنافع و انسجام آن لازم است، آینده روشنی را نیز فراروی انقلابیون قرار می‌دهد.

انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این ایدئولوژی انقلابی در دوران انتقال از رژیم پهلوی به نظام جمهوری اسلامی چنان شور و هیجانی ایجاد کرد که توجه همگان را به منطقه و ایران معطوف ساخت و در انظار جهانیان اصل «نه شرقی نه غربی» را که در تاریخ انقلاب‌های معاصر بی سابقه بود، تأسیس کرد و به عنوان مبنای روابط خارجی جمهوری اسلامی مورد تأیید قرار داد. طرح شعار «مرگ بر آمریکا» و تلقی آن به عنوان شیطان بزرگ و طرد قدرت متجاوز شرق، شعار «مرگ بر شوروی»، از سوی دیگر و بالاخره اعلان رسمی این که «برای ما غرب جنایت‌کار و شرق متجاوز فرقی نمی‌کند» (معبادی، ۱۳۸۱، صص ۵۸ و ۵۹)، همگی نمودهایی از یک ایدئولوژی تازه بودند. انقلابی‌گری، آمریکا-ستیزی تلقی شد و گروه‌هایی که در صدد بودند تا روند یادشده را در جامعه ایران تعدیل نمایند، فرجامی جز کناره‌گیری از قدرت نداشتند. ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی ایجاد می‌کرد تا تعارض با غرب و واکنش همه‌جانبه در برخورد با آمریکا در ایران و منطقه، به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از ایدئولوژی نظام سیاسی ایران تجلی پیدا کند. بنابراین جهت‌گیری‌های جدید در سیاست خارجی ایران امری اجتناب-ناپذیر و منطبق بر شرایط خاصی بوده که براساس آن انقلاب تداوم پیدا کرده است.

۴-۵- راهبرد

سمت‌گیری و راهبرد کلی سیاست خارجی در تصمیمات، رفتارها، و اقدامات مستمر جمهوری اسلامی نمود می‌یابد که برای سازگاری منافع، ارزش‌ها و اهداف آن با شرایط و ویژگی‌های محیط داخلی و خارجی اتخاذ می‌گردد. جمهوری اسلامی براساس ماهیت، هویت، اصول، منافع، اهداف و تصوّر خود از نظام بین‌الملل، راهبرد عدم‌تعهد مبتنی بر اصل «نه شرقی، نه غربی» را برای سیاست خارجی خود برگزید. از این رو، اصل ۱۵۲ قانون اساسی، جهت‌گیری کلی سیاست خارجی را عدم‌تعهد تعیین می‌کند. برای اتخاذ جهت‌گیری عدم‌تعهد از سوی جمهوری اسلامی می‌توان علل و انگیزه‌های نظامی، امنیتی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی را ذکر کرد. مهم‌ترین علت اتخاذ جهت‌گیری عدم‌تعهد، تلاش برای کسب استقلال، حفظ حاکمیت ملی، رهایی از وابستگی به قدرت‌های بزرگ و تأمین آزادی عمل در عرصه داخلی و بین‌المللی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱).

۵-۵- نظام اقتصادی و انرژی

نظام اقتصادی ایران، براساس قانون اساسی، مختلط و از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل شده است. اما، تا کنون بین این سه بخش توازن برقرار نبوده و عملاً تعادل به نفع بخش دولتی برهم خورده است. اقتصاد متمرکز دولتی در دهه اول انقلاب، سبب ساز کاهش اهمیت اهداف و منافع اقتصادی-رفاهی در سیاست خارجی و تضعیف نقش گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی غیر دولتی در سیاست‌گذاری خارجی شد. همچنین، اتکای تقریباً انحصاری اقتصاد ایران بر نفت، آن را به صورت کشوری با اقتصاد تک محصولی در آورده است. انرژی به ویژه نفت و اخیراً گاز، عامل جلب توجه قدرت‌های بزرگ جهانی به ایران شده و به الگوی روابط آن‌ها با کشور شکل می‌دهد. بنابراین، اقتصاد و سیاست انرژی، نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری محتوای اقتصادی سیاست خارجی ایران ایفا کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، صص ۲۳۹ و ۱۱۱). در سال‌های اخیر، علاوه بر نفت و گاز، انرژی هسته‌ای و تمامی مسائل مربوط به آن، نیز به عنوان یکی از متغیرهای تعیین کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ظاهر شده است.

۵-۶- ارزش‌ها

سیاست خارجی ایران دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و مبانی اسلامی است. اهمیت ارزش‌ها در این است که می‌تواند مبنای بسیاری از رفتارها و ایستارها در سیاست خارجی گردد و دلایل و توجیه بسیاری از اهداف و کنش‌ها را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد (ستوده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰). نظام ارزشی موجود در سیاست خارجی ایران که مبنای رفتار آن است، در برخی موارد با هنجارهای بین‌المللی سازگاری دارد و در بعضی از زمینه‌ها با آن‌ها تعارض پیدا می‌کند. اگر مهم‌ترین خصلت سیاست خارجی ایران را در اسلامیت و انقلابی بودن آن بدانیم، ایران اسلامی در سیاست خارجی‌اش، تعهد و نقش خاصی برای خود قائل است که آن را در چالش با ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد.

تحلیل انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با نظام بین‌الملل رخ داد و ارزش‌هایی را مطرح کرد که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشت. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت‌های محروم، حق طلبی، همکاری، همیاری، و مبارزه علیه قدرت طلبی، غارت‌گری، زورگویی، انحصارطلبی، پایگاه خارجی، امپریالیسم و استعمار. ایران انقلابی تلاش کرده است تا از طریق طرح این ارزش‌ها در سیاست خارجی خود، افکار عمومی ملت‌های جهان سوم را جهت تغییر و تحول در نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح شده را تبدیل به هنجار سازد (ستوده، ۱۳۸۵، صص ۱۱۰ و ۱۱۱). ایران به عنوان یکی

از بازیگران عرصه بین‌المللی با توجه به ویژگی‌های خاصی که برخی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی و برخی دیگر حاصل وقوع تحولاتی خاص نظیر جنگ ایران و عراق بوده، در تعامل با کشورها و بازیگران نظام بین‌المللی فرازونشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشته که عمدتاً بر پایه دگرگون‌شدن ارزش‌ها استوار است. ناگفته نماند که ماهیت ایدئولوژیک نظام برآمده از انقلاب ایران، همانند تمام نظام‌های ایدئولوژیک چهارچوب‌های خاص رفتاری در عرصه بین‌الملل به‌بار آورده است (یوسفی تنها و عزتی، ۱۳۸۸، صص ۱۳۵ و ۱۳۶).

۵-۷- عناصر کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران

در سطح کارگزاری، ساخت ذهنی ایدئولوژیک کارگزاران جمهوری اسلامی، نگاه به نهادها و ساختار قدرت بین‌المللی، قابلیت بررسی دارد؛ چراکه، این‌ها عواملی هستند که از طرف ایران، تعامل با ساختار نظام بین‌الملل را نمایندگی می‌کنند. مهم‌ترین نکته در این زمینه، ارجاع تفسیری به این دیدگاه است که دولت اسلامی خاستگاهی الهی و دینی دارد. بنابراین، ساخت ایدئولوژیک در سیاست خارجی، ویژگی شبکه‌ای پیدا می‌کند که در ارتباط متقابل با هم‌دیگر هستند. مهم‌ترین جزء ایدئولوژی حکومت در ایران، گزاره «تلاش برای برقراری حکومت اسلامی در سطح جهان» است که سبب می‌شود سایر اجزاء در خدمت همین جزء اصلی باشند و هر کدام بسته به نقشی که در شبکه ایفا می‌کنند دارای جایگاه هستند (آقامحمدی، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۲۷). در واقع، کانون گفتمان سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، نوعی جهان‌نگری مبتنی بر دین‌گرایی است که سبب می‌شود از بسیاری از کردارهای موجود در سیاست خارجی ایران، تفسیری «جهان‌وطنانه» ارائه شود و ایران، درست یا نادرست در این موضع اتهام بنشیند که سرگرم تغییر کل جهان است و یا دست‌کم، اگر فرصت پیدا کند، کوشش خواهد کرد منویات دیرینه‌اش را پیاده نماید.

۵-۸- تگوش به ساختار قدرت (نظام بین‌الملل)

جمهوری اسلامی و رهبران انقلابی آن نگاهی به‌شدت انتقادی نسبت به ساختار نظام بین‌الملل دارند که تبلور عینی آن اصل «نه شرقی، نه غربی» در سیاست خارجی و مبارزه با استکبار و سلطه‌ستیزی است. به‌نوعی که بارها از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی اعلام شد که حکومت اسلامی، درصدد گسترش اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران است و آن‌را به‌عنوان شاخص سیاست خارجی اعلام نمودند که در قانون اساسی نیز به‌صورت «نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» جلوه گر شده است. از این سبب، در واقع کارگزاران سیاست‌پرداز در سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب اسلامی، تمایل چندانی به توسعه روابط با اجزاء اصلی ساختار قدرت جهانی نداشته و بیشتر به‌سمت اجزاء فرعی و کمتر تأثیرگذار آن سوق پیدا کرده‌اند. سیاست خارجی ایران محصول کنش متقابل میان کارگزار ایران

انقلابی تجدید نظرطلب و ساختار محافظه کارانه جامعه بین الملل است. در این ارتباط متقابل، جامعه بین الملل از طریق ساختار قدرت، هنجارها و نهادهای حاکم بر آن مشخص می شود و کارگزار ایران از طریق ایدئولوژی و ذهنیتی که نسبت به چگونگی توزیع قدرت و نهادهای بین المللی دارد، شناخته می گردد. هر کدام از این عناصر بسته به ماهیتی که دارند می توانند زمینه های تعامل و یا تقابل را فراهم کنند (آقامحمدی، ۱۳۹۰، صص ۳۰-۳۳).

۵-۹- منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران

ایران به لحاظ تاریخی، در دوران پهلوی دوم، در سطح قدرت منطقه ای و به نیابت، به عنوان هژمون منطقه ای مطرح بوده، اما اکنون با برنامه «سند چشم انداز» خواستار تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای متکی بر خود - نه به نیابت از سوی ابرقدرت ها - است. توجه به منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی، همراه بوده است. مسأله فلسطین / لبنان / اسرائیل / سوریه، فروپاشی شوروی، بحران افغانستان و بحران عراق سبب شده است که سه رویکرد فرهنگی / تاریخی، توسعه ای / ژئوپلیتیک و امنیتی / سیاسی ترکیب شده و در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی عملیاتی شوند. افزایش نقش و جایگاه منطقه ای ایران، منطق منطقه گرایی در سیاست خارجی ایران را تقویت می کند. در واقع، موقعیت تاریخی / تمدنی، ژئوپلیتیک و سیاسی / امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه ای و بین المللی به گونه ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در عملی کردن سیاست خارجی ایران اجتناب ناپذیر می سازد. در طول سه دهه گذشته، سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به نوعی می توان از آن به عنوان چالش های نظری تمرکز بر زیرسیستم های مختلف منطقه ای در خاورمیانه عربی، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوبی نام برد. چنین تضادی می تواند به عنوان چالش بین منطقه گرایی و جهان گرایی در جهت دهی روابط منطقه ای و سیاست خارجی ایران تعبیر شود. بعضی از صاحب نظران مطالعات سیاست خارجی، چالش اصلی سیاست خارجی ایران را ایجاد تعادل بین دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می دانند که در طول تاریخ ایران وجود داشته و در زمان انقلاب اسلامی به اوج خود رسیده است. در این میان، سه مؤلفه تأثیرگذار قدرت ملی در مورد تقویت منطقه گرایی در راهبرد سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است: دولت ملی قوی، هویت ژئوپلیتیک، ایدئولوژی شیعی (برزگر، ۱۳۸۸، صص ۲۵-۳۴).

نتیجه گیری

در سیاست خارجی ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تداوم و تغییر وجود دارد. عنصر تداوم، حاصل ایدئولوژی انقلاب ایران است که جهان وطنی، امت نگر و اسلام گرای انقلابی است؛ ولی خصلت تغییر، دست آورد مؤلفه های چندگانه ای است که ریشه در عوامل متغیر قدرت ملی دارد. فرازونشیب های سیاست خارجی ایران پس از انقلابی از خصلت های طبیعی ولی غامض ماهیت سیاست خارجی در همه کشورها پیروی می کند. چنین گمان می شود که سیاست خارجی انقلابی، چون از ایدئولوژی انقلابی تغذیه می شود، یکپارچه و هم گون است و در دوره های گوناگون زمانی، تمایز نمی یابد، اما برخلاف گمانه زنی های پیشین، نگارندگان در این نوشتار به این نتیجه رسیدند که حتی در کشورهای انقلابی، این مؤلفه «قدرت ملی» است که سبب می شود رُویه ها و رُویه های گوناگون در سیاست خارجی، اتخاذ شود. بنابراین، حتی در کشورهای انقلابی، ایدئولوژی ها، در ژرفنایِ کردارهای حکومت، حرکت نمی کنند و بیش تر به عنوان نوعی بسیج توده ای برای پشتوانه سازی عقیدتی رفتارها و کردارهای حکومت ایدئولوژیک، مناسب و مفید هستند. در واقع، این پویایی عناصر گوناگون قدرت ملی است که چهره (های) گوناگون سیاست خارجی را در زمان های مختلف، به نمایش می گذارد. هم نشینی عناصر بعضاً متضادی چون مبارزه با ظلم و استکبار و دفاع از حقوق مسلمین، دعوت جهانیان به حیات طیبه، حفظ تمامیت ارضی، کوشش برای شکل گیری ام القرای اسلامی، و، اصل نه شرقی نه غربی، در سیاست خارجی انقلابی ایران، موجب شگفتی نیست.

جدول (۲): عوامل متغیر در سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴ - ۱۳۵۷)

عوامل متغیر	مضمون
ایدئولوژی	اسلام هژمونیک نمود یافته در قانون اساسی
ارزش ها	نظام مبتنی بر ارزش های اسلامی، متعارض با نظام بین الملل، وجود هنجارهای متعارض با منافع قدرت های حافظ وضع موجود
اوضاع اجتماعی	نقش و جایگاه اجتماعی ممتاز روحانیون در کنار نقش و جایگاه طبقه متوسط
بازیگران	گروه های غیر رسمی در کنار سیستم حکومتی بر پایه تفکیک قوا و مشکل از قوای مقننه، مجریه و قضاییه زیر نظر ولایت فقیه
کارگزاران مؤثر	عملکرد شبکه ای و ساخت ایدئولوژیک در سیاست خارجی و ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه
نفت	نفت و گاز عاملی استراتژیک در سیاست گذاری و تصمیم گیری سیاست خارجی
اقتصاد	آمیزه ای از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی با برتری بخش دولتی و وجود اقتصاد دولتی
رهبری	ولی فقیه داور نهایی مسائل سیاسی/حقوقی در نظام زمامداری ایران
استراتژی	ایران گرایانه، اسلام گرایانه و جهان وطنانه
محیط بین الملل	نظام بین الملل دوقطبی، سپس پایان نظام دو قطبی و شکل گیری نظام بین الملل جدید تک قطبی / سلسله مراتبی منعطف
منطقه گرایی	تمرکز بر منطقه گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک

منابع

- احتشامی، ا. (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع و امنیت. (ترجمه ا. متقی و ز. پوستین چی). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان زنجانی، د. (۱۳۸۱). جهانی شدن و سیاست خارجی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ازغندی، ع. (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: قومس.
- اسپوزیتو، ج. (۱۳۸۲). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. (ترجمه م. مدیرشانه‌چی). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسلامی، م. (۱۳۶۹). جایگاه و موقعیت کشورهای کوچک در نظام بین‌الملل. سیاست خارجی، ۴(۴)، زمستان.
- آشنا، ح؛ جعفری هفت‌خوانی، ن. (۱۳۸۶). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف. دانش سیاسی، ۵، اطاعت، ج. (۱۳۷۶). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: سفیر.
- آقامحمدی، ا. (۱۳۹۰). چهارچوب تحلیلی ساختار- کارگزار در سیاست خارجی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶(۴).
- امیری، ع. (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- ایزدی، ب. (۱۳۷۷). درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بیری گنبد، س. (۱۳۸۶). بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶ از منظر تحلیل گفتمان. اصفهان: دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان.
- برزگر، ک. (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران. مطالعات اورآسیای مرکزی، ۲(۵).
- پلینو، ج. و آلتون، ر. (۱۳۷۵). فرهنگ روابط بین‌الملل. (ترجمه ح. پستا). تهران: فرهنگ معاصر.
- پیشگاهی فرد، ز. و زارعی، ب. (۱۳۸۹). عدالت اسلامی و گفتمان انتقادی در سیاست خارجی ایران. سیاست، ۴۰(۳).
- تاجیک، م. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، م. (۱۳۸۳). سیاست خارجی عرصه‌ی فقدان تصمیم و تدبیر. تهران: فرهنگ گفتمان.
- ترابی، ط. (۱۳۸۹). تنش‌زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران ۱۳۶۷-۱۳۸۸. ژئوپلیتیک، ۶(۳).
- جوادی ارجمند، م.؛ چابکی، ا. (۱۳۸۹). هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست، ۴۰(۱).
- حاجی یوسفی، ا. (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو مطالعات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱). تهران: وزارت امور خارجه.
- حافظ‌نیا، م. (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: پابلی.
- حافظ‌نیا، م. و رومینا، ا. (۱۳۸۴). تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت). جغرافیا و توسعه.

- حافظ‌نیا، م. و کاویانی، م. (۱۳۸۵). نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مطالعه موردی قوم بلوچ). مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، (۱) ۲۰.
- حافظ‌نیا، م. و زرقانی، ه. (۱۳۸۶). جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای. راه‌برد دفاعی، (۱۸) ۵.
- حافظ‌نیا، م. و ولی‌قلی‌زاده، ع.؛ احمدی‌پور، ز. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیک ایران. مدرس علوم انسانی، (۱) ۱۳.
- دهقانی‌فیروزآبادی، ج. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- رحیمی، م. (۱۳۷۶). تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی طی دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- رضایی، ک. (۱۳۷۶). تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۵۷). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رمضانی، ر. (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. (ترجمه ع. طیب). تهران: نی.
- رنجبر، م. (۱۳۸۳). منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: آیت عشق.
- رینولدز، ف. (۱۳۸۰). شناخت اصول روابط بین‌الملل. (ترجمه ج. زنگنه). تهران: وزارت امور خارجه.
- ستوده، م. (۱۳۸۵). تحول نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: بوستان کتاب.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر. روابط خارجی، (۱) ۱.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۹۰). مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران. روابط خارجی، (۱) ۳.
- شجاعی، ه. (۱۳۸۹). اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. معرفت، (۱۵۳) ۱۹.
- صدیقی، ا. (۱۳۸۶). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبائی شفیعی، ر. (۱۳۶۲). عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عامری، ه. (۱۳۷۷). اصول روابط بین‌الملل. چاپ سوم. تهران: آگه.
- عزتی، ع. (۱۳۷۱). ژئوپلیتیک. تهران: سمت.
- علی‌بابایی، غ. (۱۳۸۳). فرهنگ روابط بین‌الملل. تهران: وزارت امور خارجه.
- عیوضی، م. (۱۳۷۸). رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی. تهران: الهدی.

- غرایق‌زندی، د. (۱۳۸۷). اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون. *مطالعات راه‌بردی*، ۱۱(۴۰).
- فاضل، ا. (۱۳۸۱). مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی انقلاب اسلامی ایران در دهه سوم. *ایدئولوژی، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی: مجموعه مقالات کنگره تبیین انقلاب اسلامی (نخستین: ۱۳۷۸ تهران)*. (جلد دوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- فرزانه‌پور، ح.؛ زنگنه، پ. (۱۳۸۸). مقایسه رفتاری سیاست خارجی ایران: گفتمان آرمان‌گرای ارزش‌محور و گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور عمل‌گرا. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴(۲).
- فورن، ج. (۱۳۸۰). *نظریه پردازي انقلاب‌ها*. (ترجمه ف. ارشاد). تهران: نی.
- قالیباغ، م.؛ پورموسوی، م. (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۶۶.
- قوام، ع. (۱۳۸۰). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: سمت.
- کاظمی، ع. (۱۳۷۶). آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی. *سیاست خارجی*، ۱۱(۴).
- لاریجانی، م. (۱۳۷۷). *درس‌های سیاست خارجی*. تهران: مشکوه.
- مجرد، م. (۱۳۸۶). *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدی، م. (۱۳۷۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*. تهران: دادگستر.
- محمدی، م. (۱۳۷۷). *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*. چاپ هفتم. تهران: امیر کبیر.
- مرشدی‌زاد، ع. (۱۳۸۷). نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب و نقش آن‌ها در همبستگی ملی. *مطالعات ملی*، ۹(۴).
- معبادی، ح. (۱۳۸۵). *قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مولانا، ح.؛ محمدی، م. (۱۳۸۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*. تهران: دادگستر.
- میرحیدر، د.؛ ذکی، ق. (۱۳۸۱). بررسی نظام جغرافیایی / سیاسی ناحیه‌ای و امکان‌سنجی آن در ایران. *پژوهش‌های جغرافیایی*، ۴۲.
- نبوی، م. (۱۳۸۳). بازخوانشی از دیپلماسی ایران در جمهوری دوم: سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی. *راه‌برد*، ۳۴.
- هادیان، ک. (۱۳۷۶). *سیاست خارجی آمریکا و منافع ملی ایران*. تهران: هاد و فرس.
- هالستی، ک. ج. (۱۳۷۳). *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*. (ترجمه م. طارم‌سری و ب. مستقیم). تهران: وزارت امور خارجه.
- یعقوبی، س. (۱۳۸۷). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- یوسفی‌تنها، ا.؛ عزتی، ع. (۱۳۸۸). تحلیل ژئوپلیتیک روابط متقابل ایران و انگلیس. *فضای جغرافیایی*، ۹(۲۵).